

نگاهی بدینترین شبهات کهن

در مورد قرآن

زهدرا استخوان صرف
قدست نم



در رثای استاد

اشاره:

سلسله مقالات نشر نوین شبهات کهن، از درس‌هایی الهام گرفته است که نگارنده بیش از یک دهه در محضر استادش ای‌الله معرفت رحمته‌الله زانوی شاگردی به زمین زد. هم‌زمان با تنظیم مقاله برای همین شماره اندوه فقدانش ما را به سوگی تلخ نشاناند و دل را پاره پاره کرد و قلم را لرزاند و...

مگر چه برای شاگردان و ارادتمندان آن بزرگوار اکنون - و تادمتی مدید - مرثیه سرودن بسیار زود است؛ چرا که رنج این حرمان باور نمی‌شود و این ماتم بس گران بار تر از آن است که به احساس آید، اما فروزانه‌ای که از مشعل قرآن دوستی‌اش در دل‌ها مان نهاده، خاموشی را نیز بر نمی‌تابد. اینک آشفته‌گویی ماتم زده‌ای دل شکسته پیش روی شماست که با قلبی اندوهگین و چشمانی اشک بار در نگارش هر حرف همین کمترین، از مغز استخوان سوخته و در بن جان گذاخته و بلکه هزار بار مرده است.

تشنه بودیم و بیش از هر چیز به قرآن عطش داشتیم. کم ندیده بودیم، کم نخوانده و کم نشنیده بودیم، اما از شناخت قرآن که سند شریعتی بود که سر برآستان قداست و برتری‌اش سوده‌ایم، محروم بودیم. لفظ و عبارتش را می‌شناختیم و تا اندازه‌ای از بر داشتیم. آنچه از صنایع و فنون ادبی به عنوان تفسیر تدوین کرده بودند را نیز تاحدی، اما از معرفت بیرونی نسبت به خود آن که یک کل آسمانی و ماورایی بود و مختصاتی منحصر داشت و به بارزه‌هایی لطیف ممتاز بود، چیزی نمی‌دانستیم. نمی‌فهمیدیم فهم محتوای قرآن فرع شناخت مختصات این کتاب به عنوان سند مکتوبی است که بسیار ویژه است.

آن گاه که تن، خسته از بی حاصلی، دل، لبریز از نومی، جان، سنگین از اندوه بود و می‌رفتیم تا مثل هزاران هزار، در این حسرت یا بی خبری از آن بیوسیم؛ خوش اقبالی و توفیق دستمان را گرفت و پای کرسی استادی نشاناند که از وجودش، دیدارش، مصاحبت و ~~استادیش~~ لبخند و نگاهش، رفتارش، سخن و سکوتش، زیستن و بودنش حتی یاد و به یاد آوردن و احساس حضورش عطر قرآن

می‌تراوید. آن وقت بود که عمیقاً احساس کردیم این کتاب را نمی‌شناسیم. مسؤولیت و رسالت خود نسبت به آن را نیز در همان نشست‌های نخستین دانستیم که در میان صاحبان اندیشه و سخن، استاد را پایه و مایه دیگر است و سوختگی و دردمندی ممتازتر!

مصاحبت با او نگاهی دردمند به چشمان انسان می‌بخشید. وجهتی تازه و افقی وسیع در برابرش می‌گشود؛ آن سان که چون خود او از قرار و آرام می‌برید و در مقابل جدیت و عظمت این تعهد، سخت هراسان می‌شد. مکرر می‌گفت: «مشخصه‌ی اسلام این است که رسالتش توسعه‌یابنده و رشد کننده است؛ یعنی دعوتش به هر نقطه و قوم و انسانی که برسد، رسالت تا آن جا دامن می‌گسترند و آن‌ها نیز رسول می‌شوند».

او که ساده و رایگان هم هنر فکر کردن را به آدم می‌آموخت و هم فن انسان بود راه بدون آن که کلام فروتنانه‌ای بگوید یا ذره‌ای شکسته نفسی کند، در تواضع مثال زدنی بود. با همه سالخورده‌گی و خستگی سالیان، در پیمودن این راه پر خطر، بی‌اعتنا به شهرت و موقعیت همچون معلمی درد سوخته جزوه‌ای زیر بغل، ردا بردوش، در نهایت منانت و آراستگی ظاهر، بی‌شکایت و بی‌توقع، بی‌تفرعن از این کلاس به آن کلاس می‌رفت تا شاگردان را به قرآن و دفاع از آن تشویق کند و بی‌ورد؛ می‌دیدیم که دانش و سوادش را وسیله‌ی «دنیا خواهی‌های آبرومندان» نمی‌کند؛ می‌دیدیم که به علم و آزاداندیشی و سرمایه‌های معنوی انسانی آن همه دلستگی دارد.

در مباحث استاد که بقیة السلف و میراث دار حوزه‌ی نجف و کربلا و شاگرد بزرگان این مراکز بود، حیات جریان داشت. از اساتیدش چنان زنده و با نشاط نقل قول می‌کرد که گویی مطلب را از خود ایشان می‌شنیدی.

قدر و ارج مطالب در حال و هوای وی هنگام بیان، به شدت تأثیر داشت. آن گاه که راز یک معضل علمی شریف، نظیر چگونگی به دست آوردن تأویل آیات را - که از نظر وی بطون قرآنند - از راه سیر و تقسیم منطقی می‌گشود و این روش ارجمند را روی آیه‌های



گفت: «تا قرآن کاملاً شناخته نشود و ثابت نگردد که کلام الهی است، پرداختن به محتوای آن بی نتیجه است». آن گاه تحقیقی وسیع پیرامون پدیده وحی انجام داد و این مسأله را از داستان‌های وهم آلود مثل افسانه‌ی غرانیق و داستان ورقه بن نوفل پیراست. مسأله‌ی نسخ، تشخیص آیات منسوخ و ناسخ - به معنای اعم نسخ که شامل تخصیص و تقیید نیز می‌شود - را برای شناخت احکام یک ضرورت مسلم می‌دانست. نیز بدون شناخت مشابهات قرآن و معلوم شدن وظیفه و تکلیف و روش برخورد نسبت به آن‌ها و دانستن حکمت وجود مشابه، استنباط احکام و برداشت مفاهیم متعالی آن به درستی ممکن نیست...

آن گاه به روشی کاملاً ممتاز یکان یکان مسایل آن را بررسی و به شبهات و اشکالات پاسخ گفت و آن جا که لازم می‌دید آرای دیگران را تحلیل و ارزیابی می‌نمود و اگر چه در طرح مباحث به تتبع وسیع و دامنه دار معتقد نبود، اما خود به واقع اندیشمندی متنبع بود.

چگونگی برخورد با اندیشه‌ها و مقابله با شبهه‌ها

وی به تمامی آرای قرآن پژوهان قدیم و جدید - معتقد به قرآن یا بی اعتقاد به آن - به خوبی اشراف داشت، اما نسبت به هیچ‌یک از آن‌ها خود باختگی یا خصومت نداشت. آن گاه که از دانشمندان قدیم علوم قرآن مثل جاحظ و نظام، رأی مثل قول به صرفه را - که بی پاسخ ماندن تحدی قرآن را نه به خاطر وجود ویژگی فوق العاده ای در ذات قرآن که به خاطر تصرف باری تعالی در توان و اراده هم‌آورد می‌دانند - توضیح می‌داد، می‌تفت: «اینان به خاطر آن که خود در اوج ادبیت و عربیت بوده اند، از ترس این که کسی مثل قرآن بیاورد و کرامت قرآن مخدوش شود و برای دفاع از حریم قرآن به این نظر گراییده اند». آن گاه ریشه‌ی این اشتباه را به این صورت تبیین می‌نمود که فوق العادگی قرآن در زیبایی لفظ تنها نیست. آنچه قرآن مدعی است کسی نمی‌تواند مثل آن بیاورد آمیختگی جلال لفظ با فخامت معنا با حفظ مجموع ویژگی‌های نص حاضر است. و سپس آثار نامبارک این اقوال را چنین توضیح می‌داد: «نظایر این آرا صدها سال باب مطالعات قرآنی را بست؛ چرا که با قول به صرفه - که ذات قرآن را حاوی برتری خاصی نمی‌داند - کسی در صدد بر نیامد چنان که شایسته است در این بحر عظیم غوص کند و گزهرهای گران بهای آن را بیرون کشد. اگر امتثال این فتوای کثرت‌آوردن مطالعات را متوقف نکرده بود، اکنون حجم عظیمی از تالیفات در وجود اعجاز قرآن می‌داشتیم».

مواجهه با نظریات نوپدید

زمانی که رویکرد جدید موجود در دنیای اسلام را از برخی نویسندگان؛ چون محمد احمد خلف الله یا شاگردش خلیل عبدالکریم در مورد قصه‌های قرآن^{۱۱} مطرح می‌کرد، به تئزیه

شریف نظیر آیه آخر سوره‌ی ملک - که در آن آب فرورونده به امام غایب تاویل می‌شود - پیاده می‌کرد. فروغ سیمای عرش‌اش اتاق درس را فرا می‌گرفت، اما آن گاه که از همت و نسبت ناروا به دامن مذهب نظیر نسبت اعتقاد به تحریف قرآن - که پیرایه‌ای حساب شده از جانب برخی عامه به اهل مذهب است - سخن می‌گفت و شیوه‌های مختلف علمی از رفع اتهام، رد اتهام به صاحب آن، پی کاوی نظر استوانه‌های مذهب، پاسخ‌های حلی و نقضی آن سخن می‌گفت، اندوهی سیاه فضا را رنگ می‌زد.

استاد از خرافه‌گرایی پیش رونده در جوامع شیعی به شدت نالان بود. معتقد بود در طول تاریخ به چشم دوست و دشمن منصف، شاخصه‌ی شیعه، عقل‌گرایی و واقع بینی او بوده است و براین مدعا شواهدی بسیار داشت. می‌سوخت از این که جاهلان متستک ساحت قدسی مذهب را به اوهام و پیرایه‌ها آلوده‌اند و نمادهای دین توسط جاهلان به حقیقت دین و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام عرضه می‌شود. از مراجعین زیادی سخن می‌گفت که سخت به تشیع مایلند، اما حرفشان این است: تشیع آری، خرافات و پیرایه‌های آن نه! جلب و بیان فضایل برای اهل بیت علیهم‌السلام به هر قیمتی را بر نمی‌تافت. بارها می‌گفت: «استان بلند انبیا و اوصیای آن‌ها مستغنی از آن است که برای فضیلت تراشی ایشان به هر ناشایستی دست یازیم».

سلوک علمی استاد

او در دفاع از حریم تشیع و اثبات نقش آفرینی بزرگان این مذهب در نشر علوم و معارف قرآنی بیش از سی سال رنجی طاقت سوز را به جان خرید و به تتبع و تحقیقی فراگیر پرداخت و حاصل این همت جلدی را «التمهید فی علوم القرآن» نامید.

در شیوه علمی که او خلال بیش از سی سال گام به گام پیمود و آثار آن را به تدریج تقدیم کرد، نخست جایگاه بن دانش را توضیح داد. گفت: «مجموعه علوم قرآنی دانشی بیرونی نسبت به قرآن است که دربارد مسایل مرتبط با شناخت قرآن و شؤون مختلف آن بحث می‌کند». در علوم قرآنی مباحثی چون وحی و نزول قرآن، مدت نزول و ترتیب آن، اسباب نزول، جمع و تالیف قرآن، کتابان وحی، قرائت، حجیت ظواهر، عدم تحریف قرآن و ... مطرح است و چون هریک از این مسایل در چارچوب خود استقلال دارد و علمی جداست این علم با صیغه‌ی جمع به کار می‌رود.

انگیزه‌ی ایشان سخت اهتمام داشت و می‌گفت: «اینسان براری گریز از مشکل عدم وجود تاریخی برخی از این وقایع یا تناقضات درونی موجود در آن‌ها یا مخالفت آن‌ها با علم و عقل و تاریخ، به این نظر گراییده‌اند، اما عملاً اشکال را پذیرفته‌اند». استاد خود در حل این اشکالات راهی بسیار دشوار، اما علمی و دقیق پیمود و انگشت روی هر شبهه‌ای نگذارد. با تحقیقاتی عمیق و وسیع، در حدی که گاه برای اثبات، یک کلمه مثلاً نسبت به فرعون باید با هوشیاری و ابتکار تمام تاریخ و جغرافیای مصر را جستجو می‌کرد، استخوان خرد کرد و ساحت قرآن را از آن‌ها پیراسته^(۱) و گفت: در «تمامی جوانب قرآن باید تحقیق این گونه باشد». تمام قضایا و قصص از نظر وی قابل اثبات تاریخی بود. وی برای کتاب خدا ویژگی واقع نمونی قایل بود. هر قصه‌ای را لزوماً به واقعه‌ای تاریخی منسوب می‌دانست و اعتقاد داشت که ورای هر متنی واقعیتی است و امثال قرآن را با دلایل محکم خود از قبیل مثل‌های کلیله و دمنه - که صرف قصه پردازی است - نمی‌دانست، بلکه معتقد بود؛ مثل‌های قرآن صرفاً نمادین و سمبلیک نیستند که کلام صادق مصدقند و برای آن که غرض هدایتی بر آن مترتب باشد باید واقعی باشد، و مثلاً از قبیل داستان‌های گلستان که حکایت سلوک و معاشرت واقعی وی با مردم است، می‌باشد.

سال‌هایی که اوج خود باختگی اندیشمندان کشورمان نسبت به نظریات نوآمد علمی در خصوص تفسیر متون و از جمله قرآن بود، استاد با آن که از همه‌ی این نظرات مربوط به بطن متن آگاه بود و ریشه‌های آن را می‌شناخت، اما هرگز به آن‌ها نمی‌تاخت، بلکه در نهایت آرامش پس از توضیح آن‌ها و صاحبان خارجی این اندیشه‌ها و پیروان داخلی جایگاه آن‌ها را در مطالعات قرآن شناسانه بررسی می‌کرد. وی بی آن که در این موارد به تفصیل سخن گوید، نکته استادانه و عالمانه خود را که شاه کلید حل مباحث بود، ارائه می‌کرد. هرمتوتیک را - که تمام اقسامش را می‌شناخت - بحثی می‌دانست که اگر چه تفسیر متون دینی مسیحی به آن محتاج بود، اما برای ما حرف جدیدی ندارد. می‌گفت: «تمام تلاش دانشمندان ما در مباحث الفاظ دانش اصول و غیر آن ناظر به همین فهم ضابطه مند متون است که خود دانشی بشری و نیازمند تکمیل و ارتقای روز افزون می‌باشد».

تمایل به مثبت اندیشی در عین واقع بینی

نگاه بسیار خاصی که استاد به بدیده شبهه داشت، برای اذهان کوچک ما بسیار دیر یاب و هضم نشدنی بود. چه از نظرایشان هیچ رأی قدیم یا حدیث علمی (یا غالب آن‌ها) مغرضانه نبوده و نیست. مثلاً تقسیم بندی رایج در انگیزه‌های خاور پژوهان در مطالعات قرآنی را - که قسمی از انگیزه‌ها را سیاسی و مغرضانه می‌داند -

نمی‌پسندید و مکرر می‌گفت: «دانشمند

که مغرض نمی‌شود! مغرض دانشمند

کشف حقیقت است. اگر چه مردان سلطه و

سیاست، در دانش و اندیشه نیز - همچون هر

دستاویز دیگری - برای نیل به اغراض خود دست

می‌اندازند». این نگرش - در شرایطی که بازار انتساب

هر رأی و اندیشه‌ای به «توطئه گری فکری و علمی» بسیار داغ

بود - در تعدیل و کنترل داوری‌ها، بسیار سودمند بود، البته

در این باره باید گفت: **آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد!**

ادب و هوشیاری در نقد

استاد با تمام دقت نظر و حساسیت علمی اش - که برای هیچ مصلحتی حاضر نبود ذره‌ای بر سر کلمه‌ای از اصول مذهب و حتی فروع آن مصالحه کند و به دیگران امتیاز دهد - نیرنگ تفرقه را تاب نمی‌آورد و نسبت به آن سخت هوشیار بود. آن گاه که لازم بود در دفاع از ایده‌ای - که به نظرش حق می‌رسید - اندیشه‌ی یکی از رجال مذهب را نقد کند، در این امر بسیار محتاط و هوشیار بود که بهانه به دست بیگانه ندهد. این جا بود که وی به واقع یاد آور جگرهای دندان خورده‌ی عالمان شیعه چون شیخ و شهید و علامه، در بیان میانی مذهب بر اساس معیار داورزی و انصاف و عقل گرایی آمیخته با حزم و فطانت یا نگرانی از تمامی جوانب و توطئه‌ها بود.

نوآوری و مباحث ابتکاری

مباحث نغز و ابتکاری استاد به ویژه در حوزه علوم قرآنی در مسایلی همچون ضوابط تأویل، شیوه بیان قرآنی، نقش اهل بیت در تفسیر قرآن، تشابه اصلی و عرضی، فرضیه نسخ مشروط، حکمت بقای منسوخ^(۲) در قرآن و... از جمله مباحثی است که به جرأت می‌توان ادعا کرد که برای اولین بار به شکلی مستدل و علمی مطرح می‌شد.

فراخوانی به لزوم تلاش عمومی برای قرآن فهمی

استاد به لزوم تلاش همگان برای دست یابی به قرآن پای می‌فشرد. او اگر چه مصداق آتم «راسخون فی العلم» را ائمه علیهم السلام می‌دانست، اما در نقد این کلام که «قرآن را فقط اهل بیت علیهم السلام



که خستگی نمی‌شناخت، آستین اهتمام به دفاع از حریم قرآن بر می‌زد و در تحقیق مسایل پیچیده ای نظیر شبهات تاریخی - که به راستی اثبات و دفاع از حق در آن‌ها در غایت صعوبت و اشکال است و دیگری را یارای یا گذاشتن به عرصه‌ی پر خطر و مشقت آن نبوده است - با رنج و تلاشی مضاعف و با دقت نظر و استقرای کامل و عدم تعصب شخصی و بی‌طرفی در تحقیق و سرسپردگی صرف به حقیقت و سواسی که خاص محققان بزرگ است و تواضع و حلمی که نشانه‌ی علم است و شک‌های عالمانه و دیر یقینی‌های پسندیده‌ای که لازمه کار دقیق علمی است به واقعیت دست می‌یافت. شگفت آن که در این فرآیند رنج آلود هرگز نه خود اظهار خستگی می‌کرد و نه از حال وی چنین چیزی حس می‌شد.

و این هنوز ذره‌ای از آن بسیار نیست که:

یک دهان خواهم به پهنای فلک

تا بگویم وصف آن رشک ملک

می‌فهمند»، کلامی متین داشت. از نظر او در

میراث تفسیری ما از اهل بیت علیهم‌السلام، آستان (تنها)

در صدد تفسیر قرآن نبوده اند، بلکه شواهدی

داشت که بنای آن بزرگواران بر یاد دادن شیوه تفسیر به

اصحاب خود و مؤمنان بود. از او پرسیدیم: می‌گویند: «إنما یعرف

القرآن من خوطب به» و مخاطب قرآن معصومانند؟ فرمود:

«بله معرفت تمام از آن ایشان است».

او که قلمش هم چون شمشیرهای قهرمانان و مجاهدان شجاع

صدر اسلام تیز و برنده و در عین حال چون خلق پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پر مهر

و لطیف بود، آن گاه که با تهمت‌های مغرضان بیگانه که با ابتذال

خود باختگی و بی‌خبری روشنفکران خودی به لجن کشیده شده

بود، مواجه می‌شد، به‌سان اندیشمند و پژوهنده‌ای راستین و آزاده

که میان این دو صف غریب مانده است با سخت کوشی و همتی

پی‌نوشت:

۱. در دوره کارشناسی ارشد و دکتری و غیر آن.
۲. محمد احمدخلف الله، الفن القصص فی القرآن الکریم با حاشیه و شرح خلیل عبدالکریم.
۳. محمدهادی معرفت، شبهات و ردود.
۴. اگر چه استاد سرانجام نسبت به اصل پدیده‌ی نسخ رأیی دیگرگونه ارائه کرد.